

پاسخ «جامعه‌شناسی» و «اقتصاد» به علل بروز رفتار انتخاباتی

انتخاب سیاسی در دموکراسی، الزاماً عقلایی نیست!



سید یوسف محمدزاده یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که علوم مختلف در تحقیقات گوناگون آن را مورد بررسی قرار داده‌اند، رفتاری است که اعضای یک جامعه در برگزاری انتخابات‌ها در فرایند دموکراسی از خود به نمایش می‌گذارند. با توجه به اینکه از یک سو مسئله سیاست و از طرف دیگر موضوع رفتار در میان است، لذا هم علوم سیاسی و هم علم جامعه‌شناسی نظرات مختلفی پیرامون این مسئله ابراز نموده‌اند. از سوی دیگر برخی پژوهشگران اقتصاددانان، انتخاب سیاستمداران را صرفاً ناشی از تلقی ذهنی مردم جامعه از مطلوبیت اقتصادی و تأمین اهداف و تقاضای انتخابگران توسط انتخاب‌شوندگان می‌دانند و با توجه به همین موضوع رهیافت‌های مختلفی با رویکرد اقتصادی پیرامون این مسئله، ابراز شده است؛ تا جایی که اساساً انتخابات و فرایندهای سیاسی آن، همچون اقتصاد در نظر گرفته شده و موازنه عرضه و تقاضا در آن جاری می‌سازند. لذا به طور کلی می‌توان گفت «جامعه‌شناسی سیاسی» و «اقتصاد سیاسی» دو رویکرد اصلی به مسئله رفتار انتخاباتی است. در این متن، تلاش بر این است با تحلیلی اجمالی از رهیافت‌های گوناگون درباره رفتار مردم در انتخابات، مؤلفه‌های مختلفی که نهایتاً منجر به بروز یک رفتار انتخابی می‌گردد، بررسی شود.

■ ■ ■ ■

رهیافت اقتصاد سیاسی

در این رهیافت انتخاب سیاسی، شبیه گزینش اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و همانگونه که افراد طبق نظریات اقتصادی، در یک بازار عرضه و تقاضا، می‌کشند کالایی را انتخاب کنند که حداکثر مطلوبیت را برای آنان به همراه داشته باشد، در انتخاب سیاسی نیز از میان گزینه‌های موجود دست به انتخاب افراد یا حزبی می‌زنند که بیشترین مطلوبیت را برای آنان ایجاد کنند. همانطور که در بازار افراد کیفیت و قیمت کالا را مقایسه می‌کنند، در فرایند انتخاب سیاسی نیز افرادی گزینش می‌شوند که بیشترین پاسخ را به مطالبات رأی‌دهندگان با کمترین هزینه به همراه بیاورند. رأی‌دهندگان طبق این رهیافت غالباً به طرح‌ها و برنامه‌های نامزدها توجه می‌نمایند و به گزینش برنامه‌هایی دست می‌برند که بیشترین منافع را برایشان ایجاد کند. لذا محاسبه عقلانی «هزینه-فایده» در این رهیافت مبنای اصلی تصمیم‌گیری سیاسی در نظر گرفته می‌شود. این الگوی انتخابگری از نخستین بار «انتونی دانتز» در کتابش با نام «نظریه‌ای در باب دموکراسی» مطرح کرد و با ذکر مصادیقی برای تأیید این نظریه، هزینه-فایده را نقطه اصلی تمرکز انتخابگران عنوان کرد. وی نمونه این رفتار را در شکست انتخاباتی هربرت هور، رئیس‌جمهور امریکا در دهه ۱۹۳۰ میلادی به دلیل اتخاذ سیاست‌های تشدیدکننده بحران، مثال می‌زند. این رویکرد با توجه به اینکه انسان را لایق‌ترین فرد برای تشخیص مطلوبیت خود در نظر می‌گیرد، لذا معتقد است هیچ نیازی به گزینش قبلی و تأیید صلاحیت‌های انتخاباتی وجود ندارد، چراکه انتخاب مردم بهترین معیار تعیین صلاحیت افراد است. البته این نظریه از همان ابتدا با مثال‌های نقض از انتخاب شدن افرادی در فرایندهای دموکراتیک که بعدها مشخص می‌گردد فاقد اولین صلاحیت‌ها بوده‌اند، زیر سؤال بود.

دیدگاه سنتی و اولیه که پیرامون رفتار انتخاباتی اعضای جامعه حاکم بود، مبتنی بر «انتخاب خردورانه» افراد شکل گرفته و ایده اولیه نظام سیاسی مبتنی بر دموکراسی نیز با همین پیش‌فرض (راسیونالیسم) تبدیل به ایده سیاسی در غرب مدرن شد.
کما اینکه در اقتصاد نیز، یکی از اصول

اندیشه

انتخاب سیاسی در دموکراسی، الزاماً عقلایی نیست!

انتخاب سیاسی در دموکراسی، الزاماً عقلایی نیست!



در رهیافت اقتصاد سیاسی، انتخابگری شبیهی گزینش اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و همانگونه که افراد طبق نظریات اقتصادی، در یک بازار عرضه و تقاضا، می‌کشند کالایی را انتخاب کنند که حداکثر مطلوبیت را برای آنان به همراه داشته باشد، در انتخاب سیاسی نیز از میان گزینه‌های موجود دست به انتخاب افراد یا حزابی می‌زنند که بیشترین مطلوبیت را برای آنان ایجاد کنند

■ ■ ■ ■

اشتراک دارند که مهم‌ترین عامل مؤثر در مجاب کردن رأی‌دهندگان به بروز یک رفتار انتخاباتی، شرایط اجتماعی و فرهنگی رأی‌دهنده است و گرایش سیاسی آنان به یک فرد یا حزب، متأثر از این مؤلفه‌های اجتماعی است.

پل لازارسفلد، جامعه‌شناس اتریشی، طی تحقیقاتی می‌کوشد تا نشان دهد شیوه رأی دادن مردم تا حدود زیادی حاصل «جامعه‌پذیری» سیاسی است. وی پس از مطالعه روی رفتار سیاسی رأی‌دهندگان در چندین انتخابات در کشورهای مختلف، به این نتیجه می‌رسد که افرادی که دارای موقعیت‌های اجتماعی خاص هستند یا افرادی که در یک منطقه جغرافیایی خاص زندگی می‌کنند، طی سالیان متوالی، یک گرایش سیاسی تقریباً ثابت دارند. از نظر او «فرد از نظر سیاسی

آنطور می‌اندیشد و رفتار می‌کند که از نظر اجتماعی در آن به سر می‌برد، چراکه عوامل اجتماعی تعیین‌کننده گرایش‌های سیاسی‌اند.» لازارسفلد، تأکید اصلی خود را برای تحلیل رفتار انتخاباتی افراد، بر گروه‌های مرجع گذاشته بود. او بر خلاف دیدگاهی که اعتقاد دارد، همه افراد جامعه «توان انتخاب عقلایی مبتنی بر شناخت از انتخاب‌شوندگان» را دارند، رأی دادن و مواضع سیاسی رأی‌دهندگان را موضوعی پیچیده می‌دانست که همه افراد کوچک و بازار نمی‌توانند به تحلیل درستی از آن برسند. رفتار مردم در انتخابات معمولاً یا ناشی از وفاداری‌ها و تعصب‌های پیشین نسبت به ارزش‌های خاصی در جامعه اطرافشان است یا پیروی از نظر و رأی گروه‌های مرجعی است که مردم آنها را دوست می‌دارند، به آنان اعتماد دارند و مورد احترامشان هستند. پس عضویت افراد در گروه‌های مرجع یا تبعیت آنها از الگوهای مرجع در سطح جامعه، تأثیر مستقیمی در رفتار آنان می‌تواند داشته باشد.

زیگفرید، از دیگر پیروان رهیافت جامعه‌شناختی به این موضوع است. او از متغیرهایی مانند «مذهب»، «سن»، «جنسیت» و «طبقه اجتماعی» افراد نام می‌برد که تعیین‌کنندگان اصلی رأی افراد در یک انتخاباتند و افراد متناسب با موقعیت‌های ساختاری اجتماعی و جغرافیایی خود به تصمیم سیاسی می‌رسند.

جغرافیای محل زندگی انتخابگران از جمله مهم‌ترین عوامل اجتماعی و دموگرافیک(جمعیت‌شناسی) است که در فرایند تصمیم‌گیری آنان تأثیر گذاری ویژه‌ای دارد. مطالعات در جوامع گوناگون نشان می‌دهد، میزان تمایل به انتخاب فردی از میان دو نفر با تشابه مواضع یا تجربیات و سوابق ذهنی یکسان مردم از آنها، به فردی که قومیت یا اصیلت منطبق با شرایط رأی‌دهندگان داشته باشد بیشتر است. همچنین سن رأی‌دهندگان نیز از شرایط محیطی مهمی است که سبب تفاوت آرای معنادار بین انتخاب قشر جوان و میانسال در بسیاری از فرایندهای انتخاباتی است.

مذهب و ایدئولوژی فرد، یکی دیگر از عوامل مؤثری است که در انتخابگری افراد بسیار تأثیرگذار است. خصوصاً در جوامع ایدئولوژیک که غالب مردم از ایدئولوژی(های) خاصی تبعیت می‌کنند معمولاً در انتخاب خود بسیار بسر نگرش ایدئولوژیک انتخاب‌شوندگان تأکید می‌ورزند و چه بسا رفتار سیاسی در این جوامع، بیش از آن که ناشی از توجه به منافع مادی فردی رفتارگران باشد، متأثر از ایدئولوژی آنان است. حتی قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم را می‌توان یکی از گرایش‌های مؤثر ایدئولوژیک در فرایند انتخاب در نظر گرفت. حتی ساختار سیاسی و انتخاباتی بسیاری از کشورها که جزیانات قومی و مذهبی در آن پررنگ‌تر است بیش از آن که بر اساس وزن جغرافیایی به تقسیم قدرت பிரدازد، تقسیمات مذهبی و قومیتی را ملاک تقسیم قدرت قرار داده است.

بر اساس رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی، تأثیرات

عوامل جامعه‌شناختی بر رفتار سیاسی قابل تقسیم به دو سطح است؛ سطح اول که گونه‌ای دلبنستی به افراد یا احزاب به دلیل وجود اشتراکات در زمینه‌های جامعه‌شناختی هستند و سطح دوم و بالاتر که «هویت سیاسی» یک جامعه را تشکیل می‌دهد. از نظر او شرایط حاکم بر یک جامعه هستند که باعث می‌شوند صفات سیاسی را به آن جامعه نسبت دهیم. او اعتقاد دارد شکل‌گیری یک هویت سیاسی در جوامعی قابل مشاهده است که دارای پیشینه انتخابگری یا حزب و دموکراسی باشند. از نظرات او می‌توان نتیجه گرفت، زمانی که جامعه‌ای «استکبارستیز» خوانده می‌شوند و این صفت به هویت آن جامعه بدل می‌شود، این رفتار در واقع بازنمایی شرایط اجتماعی و روحیه مردم آن اجتماع است.

فرجام سخن

با توجه به نظریات بیان شده در مورد علل بروز یک رفتار انتخاباتی توسط اعضای یک جامعه، می‌توان گفت در این زمینه دو رهیافت عمده وجود دارد؛ نگرش اول مبتنی بر اصول اقتصاد سیاسی و بر مبنای مفروضاتی چون «انسان خردگرا»، فضای انتخاباتی را به بازار عرضه و تقاضای اقتصاد شبسیه می‌کند که افراد بر مبنای مطلوبیتی که یک انتخاب برای آنان ایجاد می‌نماید تحلیل هزینه- فایده را به کار گرفته و دست به انتخابگری می‌زنند. رویکرد دوم اما معتقد است الزاماً نمی‌توان تصمیمات انتخاباتی افراد جامعه را مبتنی بر خرد‌دورزی در نظر گرفت. از نظر جامعه‌شناسان، ساختارهای اجتماعی و عوامل محیطی و جغرافیایی، عوامل مهم‌تری هستند که بر رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند. برخی از عوامل اجتماعی که جامعه‌شناسی سیاسی به بروز رفتار سیاسی نسبت می‌دهد عبارت‌اند از:

- سن
- جنسیت
- تحصیلات
- قومیت
- رسانه‌های جمعی
- طبقه اجتماعی
- مذهب و ایدئولوژی
- تبلیغات
- اوضاع اقتصادی
- گروه‌های مرجع

هرچند رویکردهای فوق، می‌کشند عوامل اثباتی بروز یک انتخاب سیاسی توسط افراد را توضیح دهند، اما باید به این مسئله توجه کرد که الزاماً انتخابگری به دلایل اثباتی صورت نمی‌گیرد، بلکه دلایل سلسلی نیز می‌تواند در انتخاب تأثیرگذار باشد. لذا باید به موضوع مهم «الترناتیوها» و «آرای اعتراضی» نیز در رفتار سیاسی و انتخاباتی اشاره نمود. به نظر می‌رسد، در فضای سیاسی جوامعی همچون جامعه کنونی ایران و جامعه کنونی امریکا، الترناتیوها یا گزینه‌های جایگزین بسیار اهمیت دارند به گونه‌ای که ممکن است نقش آنها از انتخاب‌شونده نهایی نیز در پیروزی خود بیشتر باشد. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که رأی‌دهندگان به دلیل احساس نفرت یا عدم مقبولیت گزینته‌ای خاص، مایلند به فردی کمتر شناخته‌شده گرایش پیدا کنند. «منطق رأی اعتراضی» نیز می‌گوید ممکن است شرایط اجتماعی به گونه‌ای باشد که ناراضی‌تری مردم از وضعیت کنونی به محرک اصلی در رفتار انتخاباتی آنان تبدیل شود؛ در این حالت مهم نیست که انتخاب‌شونده چه کسی باشد، بلکه مهم این است که نماینده وضع فعلی، انتخاب نشود. این پدیده را بیشتر در ساختارهای سیاسی دوقطبی می‌توان مشاهده کرد که افراد حاضر در صحنه انتخابات، توان مستقیماً عضو یکی از دو حزب سیاسی بوده یا غیرمستقیم، نمایندگان یکی از دو طیف سیاسی به حساب می‌آیند.

پیشخوان

«حزب در نظام اسلامی» منتشر شد

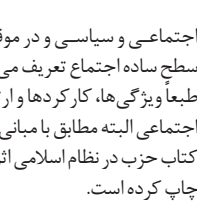
کتاب «حزب در نظام اسلامی» نوشته حیات‌الله یوسفی توسط انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی منتشر شد. به گزارش «جوان» این کتاب متمرکز بر یافتن پاسخ این مسئله است که جایگاه احزاب در مجموعه نظام اسلامی و نقش نهادی و رفتاری آن در فعالیت‌های کلان اجتماعی چیست؟

وقتی از حزب و جایگاه آن در نظام اسلامی بحث می‌کنیم، مراد این است که موقعیت حزب به عنوان نهادی تأثیرگذار در ساختار کلان نظام اسلامی و نقش آن در این مجموعه مورد توجه قرار گرفته است، برای مثال، بیان خواهد شد که احزاب سیاسی در مجموعه کلان نظام اسلامی، به عنوان یک نهاد فعال

اجتماعی و سیاسی و در موقعیت میانی بین بزرگ‌ترین نهاد جامعه اسلامی نظام سیاسی و سطح ساده اجتماع تعریف می‌شوند.

طبعاً ویژگی‌ها، کارکردها و ارتباط ارگانیک آن با سایر مجموعه‌ها و اجزای فعال این نظام کلان اجتماعی البته مطابق با مبانی، اصول و فرهنگ اسلامی بیان شده است.

کتاب حزب در نظام اسلامی اثر حیات‌الله یوسفی را انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی چاپ کرده است.



درنگ

غلامرضا اعوانی:

اگر حکمت از شریعت خارج شود، داعش ایجاد می‌شود

چهره ماندگار فلسفه ایران گفت: ملاصدرا در زمان خودش جامعه را اصلاح و حکمت شریعت را ترویج کرده‌است چون می‌دانست اگر حکمت از شریعت خارج شود، جریان‌هایی مثل داعش به وجود می‌آیند.

غلامرضا اعوانی در مورد ضرورت حکمت در همه ابعاد زندگی انسان اظهار داشت: متأسفانه دروس فلسفه هنر که اکنون در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود برای ۱۵ تا ۲۰ سال پیش است و در این دروس هیچ اثری از حکمت اسلامی نیست. این فلسفه هنر به مباحثی از هگل، کانت و هایدگر پرداخته است و حکمت اسلامی در آن جای ندارد.

وی افزود: ما برنامه هنر حکمت دینی را برای مراکز علمی نوشتیم که شامل حکمت عام و حکمت خاص است. بالاخره بعد از مدت‌ها این برنامه تصویب شد ولی هنوز استادی نداریم که بیاید و حکمت هنر دینی تدریس کند.

چهره ماندگار فلسفه ایران در ادامه به نقش فلسفه اسلامی در جامعه اشاره کرد و گفت: فلسفه اسلامی باعث رستگاری بسیاری از انسان‌ها شده و غایت‌نیکبختی و سعادت را برای روح انسان‌ها به همراه داشته پس همواره غایتی داشته است. در زندگی عملی انسان هم شریعت بوده است که شریعت خود حکمت است.

وی افزود: ملاصدرا بسیاری از فقها را که در زمان او حکمت شریعت را نمی‌فهمیدند، نقد کرده‌است. او «کسر اسلام الجاهلیه» را نوشته و در آنجا به فقهایی که حکمت نمی‌فهمند، می‌تازد و همان فقه‌ها و را تکفیر کردند. ملاصدرا در زمان خودش جامعه را اصلاح و حکمت شریعت را ترویج کرده‌است چون می‌دانست اگر حکمت از شرعت خارج شود جریان‌هایی مثل داعش و… به وجود می‌آید.

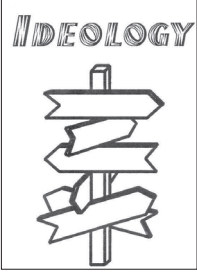


فرهنگ‌نامه

فراروایت، مادر ایدئولوژی

فراروایت Metanarrative(فلسفه):

واژه فراروایت از دو واژه «فرا» و «روایت» تشکیل شده است. فراروایت را می‌توان، تممیم دادن یک قرائت از جهان به همه افراد بشری نسبت داد. همچنین فراروایت، «واکنشی به روایت‌های خرد» نیز تعریف شده است. در واقع طبق این تعریف، برای فهم فراروایت نخست باید به مفهوم روایت توجه کرد. روایت‌های خرد حالت خام و ابتدایی تفکرند که نمی‌توانند نگرشی جامع و نظام‌ساز را به دست بدهند، چراکه بیشتر منبع‌ت از عقاید شخصی بوده و میان افراد جامعه پراکنده هستند؛ اما فراروایت‌ها مجموعه‌ای از اعتقادات



جهانشمول و فراگیرند که مدعی شوند برای همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل استفاده است. مثلاً «زادی خواهی» یا آنچه در غرب از آن تعبیر به لیبرالیسم می‌شود که در آن اصالت منفعت فردی مطرح بوده و گرایش ذاتی به جامعه سرمایه‌داری دارد، نمونه‌ای از فراروایت‌ها به شمار می‌آیند. یا به عنوان مثال «سوسیالیسم» به عنوان یک فراروایت شکل گرفته ذیل مدرنیته معتقد است غلبه طبقه کارگر بر سرمایه‌دار، فرایندی قهری و جهانشمول است و بر اساس این فراروایت ایدئولوژی‌هایی برای تحقق هدف «جامعه اشتراکی» ارائه شده است.

در قرن هجدهم میلادی و در انسانی فراگیر شدن دو فراروایت کلان «سوسیالیسم» و «لیبرالیسم»، نهضتی فلسفی و تشکیک‌گرایانه به نام پست‌مدرنیسم در غرب شکل گرفت که اعتقاد داشت خرده‌روایت‌های فرهنگی در هر قومیت، گروه و جامعه، اصیل‌تر بوده و ارزشی فراتر از فراروایت‌های جهانشمول دارند. به عنوان مثال فرانسوا لیوتار، ضمن نقد و بررسی مفهوم فراروایت، اعتقاد دارد پست‌مدرنیسم با نفی اعتقاد به روایت‌های کلی و جهانشمول، درصدد است وجود و نیاز به فراروایت‌ها را مورد تردید قرار دهد.

برخی فلاسفه چون هایدگر و البته افرادی چون مرحوم فردید و شاگردان او که از هایدگر تأثیر پذیرفته‌اند، همین فراروایت‌ها را نیز ذیل مفهومی به نام «وقت» تعریف می‌کنند. به اعتقاد آنان هر تمدن از مجموعه‌ای از «وقت‌ها تشکیل شده است که ذیل هر یک قرائت‌های جهانشمولی وجود داشته است. مثلاً تمدن غرب متشکل از وقت‌هایی چون «باستان»، «یونانی‌مایی»، «قرون وسطا» و «عصر مدرن» تشکیل شده است که هر یک از این وقت‌ها دارای ویژگی‌ها، صفات و اسم‌های مخصوص به خود هستند. گرایش‌هایی چون لیبرالیسم و سوسیالیسم به عنوان فراروایت‌های عصرمدرن قابل تعریف هستند و در سایر «وقت‌ها» مفهوم و موضوعیت خود را از دست می‌دهند.

ایدئولوژی Ideology (فلسفه):

ایدئولوژی که بعضاً در فارسی «جهان‌بینی» یا «مکتب» نیز ترجمه شده است، مجموعه‌ای است از عقاید و ایده‌ها که مرجعی برای رفتار و انتظار عمل از پایبندان آن ایدئولوژی به حساب می‌آید. کاربرد واژه ایدئولوژی در ابتدا به معنی منفی «عقاید انحرافی و کاذب» توسط انگلس و مارکس به کار رفت. به بیان مارکس ایدئولوژی آگاهی غیرواقعی است که انسان‌ها بر اساس آن عمل می‌کنند، در حالی که خود به دروغ بودن آن آگاه نیستند و در واقع این سرمایه‌داران هستند که به صورت ناخودآگاه، عقاید را به افراد جامعه تزریق کرده‌اند. اما پس از مدتی، ایدئولوژی تعریفی بسط‌تر یافت و به مجموعه‌ای از نظرات و اعتقادات و نگرش‌های منسجم که در مسیر رسیدن به هدفی مشخص، وظایفی برای پیروان خود مشخص می‌کنند، اطلاق گردید.

ایدئولوژی و فراروایت‌ها گاه به جای یکدیگر به کار برده می‌شوند. به عنوان مثال، گاهی لیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی خوانده می‌شود، در حالی که لیبرالیسم فراتر از یک ایدئولوژی است، بلکه مجموعه‌ای از ایدئولوژی‌ها را در خود جای داده است. مرکانتالیسم، کاپیتالالیسم، نئولیبرالیسم و… برخی گرایش‌های ذیل این فراروایت محسوب می‌شوند. به طور مشابه، سوسیالیسم، فراروایتی است کلی که ایدئولوژی‌هایی چون مارکسیسم، لنینیسم و کمونیسم را در خود جای می‌دهد.